

## يك سند تاريخی

عبدالعلی کارنگ

تاورنیه جهانگرد معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی از تبریز دیدن کرده است در ضمن شرح مشاهدات خود می نویسد: «... در سال ۱۳۶۸ م (۱۰۴۵ ه. ق.)، تمام شهر به دست سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی خراب شد، اما در اندک زمانی قسمت مهمی از شهر دوباره آباد گردید، بازارها و کاروانسراهای عالی برای فروش مالالتجاره بنا کردند که اغلب آنها دو طبقه است و بهترین آنها کاروانسرای میرزا صادق وزیر مالیه ایالت است که يك بازار و يك مسجد و يك مدرسه ساخته و برای آنها موقوفات خوبی با عایدات فراوان مقرر داشته است.<sup>۱</sup>»

کاری جهانگرد ایتالیائی که در سال ۱۱۰۵ ه. ق. به تبریز آمده درباره بازارها و عمارات تبریز ضمن توصیف دقیق آثار میرزا محمد صادق، می نویسد: «دورتر از آنها مسجد و مدرسه و کاروانسرا و یخچال دیگری نیز از طرف میرزا ابراهیم برادر میرزا صادق بنا گردیده است. میرزا ابراهیم هنگام بنای این آثار مستوفی الممالک یا وزیر مالیه آذربایجان بود.<sup>۲</sup>» آنگاه شکوه و عظمت و اهمیت عماراتی را که از طرف میرزا ابراهیم

---

۱. رك به : كتاب تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ، ص ۱۱۲ - ۱۱۳ ، تهران ۱۳۳۱ ه. ق .

۲. سفرنامه کاری ، ترجمه دکتر نخجوانی و کارنگ ، ص ۳۳ ، تبریز ۱۳۴۸ ه. ش .

ساخته شده‌اند می‌ستایید و می‌نویسد: «از آن جا عازم تماشای کاخ میرزا طاهر پسر میرزا ابراهیم شدیم. میرزا طاهر حاکم آذربایجان بود، در هر گوشه‌ای از شهر، باغ کوچکی داشت که از انواع درختان اروپائی در آنها غرس و تربیت شده بود...»

اما در تواریخ ایرانی آن عصر که معمولاً اختصاص به ثبت وقایع دستگاه سلطنت صفوی داشته توجهی به کارهای بزرگ انجام یافته در شهرها نشده و از میرزا محمد صادق و میرزا محمد ابراهیم که سهم بسیار مهم و ارزنده‌ای در عمران و آبادی شهر تبریز داشته‌اند ذکری نرفته است و معلوم نگردیده که این دو مرد نیکوکار از کدام خانواده برخاسته‌اند، خواست آنها از بنای این آثار خیر چه بوده، چه مبلغی در بنای این عمارات صرف کرده‌اند، چه املاک و مستغلاتی را برای تأمین هزینه حفظ و نگهداری آنها وقف نموده‌اند، درآمد سالانه موقوفات چقدر بوده و چه شرایطی برای استفاده از آن درآمدها قائل شده‌اند.

مطالعه دو سند تاریخی ارزنده یعنی وقفنامه‌های موقوفات ظهیریه و صادقیه پاسخ همه این سؤالات را می‌دهد و خلایق را که از این لحاظ در تاریخ دوران سلطنت چهارپادشاه آخر صفوی ایجاد کرده‌اند پر می‌کند. وقفنامه موقوفات ظهیریه دوبار چاپ و تکثیر یافته است، یک بار از طرف اداره کل اوقاف تهران<sup>۱</sup> و بار دیگر از طرف آقای غلامرضا بزرگ‌زاد فرزند مرحوم حاج میرزا ابوالحسن خان مستوفی مقیم اصفهان<sup>۲</sup>. وقفنامه مزبور اطلاعات زیادی در اختیار علاقمندان به تاریخ و شناخت جامعه

۱. سفرنامه کاری، ص ۳۴.

۲. قطع رحلی، ۱۵ صفحه، با حروف ۱۲ و ۱۸.

۳. قطع وزیری، ۲۰ صفحه، با حروف ۱۲، چاپخانه داد اصفهان.

دوران صفويه مى‌گذارد<sup>۱</sup>. اما وقفنامه صادقيه كه يگانه نسخه اصلى آن در پيش دانشمند ارجمند آقاى حاج عبدالغفار نيشابورى است حليه طبع نيافته و تاكنون كسى از محققين از مفاد مندرجات آن مطلع نگردیده است. اين وقفنامه كه در شوال ۱۰۷۷ هـ. ق، به رشته تحرير درآمده، به شكل طومارى است به طول ۴۷۶ و عرض ۳۱/۵ سانتيمتر. سرلوحه آن تذهيبى دارد منقش به اكليلهاى متعددى كه در ردیفهاى مرتبى در پهلوى بالاى همدىگر قرار گرفته‌اند. طلا و لاجورد به كار رفته در اين تذهيب كاملاً رنگ و اصالت خود را حفظ کرده است.

طول سطور مطالب متن وقفنامه يا به عبارت ديگر عرض مندرجات طومار ۱۹/۵ سانتيمتر است و چند خط موازى عمودى - تقريباً به طول تمامى مندرجات و تذهيب طومار - نوشته‌ها را از دوسو درمیان گرفته و آنها را از حاشيه‌هاى سفيد طومار جدا ساخته‌اند. بالاى سرلوحه طومار چرمى چسبانیده‌اند به ابعاد ۲۸ در ۳۱ سانتيمتر، كه به مشابه جلد و وسيله پوشش آن محسوب مى‌شود. پائين سرلوحه خطبه وقفنامه به طول ۱۶ سانتيمتر، و پائينتر از آن نوشته دوگواه عدل از علمای بزرگ آن عصر، محمد مقیم کاتب وقفنامه و ابوطالب الحسنى الحسينى بن شرفجهان الشريفي به طول ۱۶ سانتيمتر آمده است.

از آن پس متن وقفنامه آغاز گردیده، خط ثلث دل‌انگیزی دارد. اسم شريف حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت مولی الموالى على عليه السلام و نامهای شاه صفی ثانی، میرزا محمد صادق، دارالسلطنه تبریز، دارالمؤمنین کاشان و دارالعلم شیراز باگل و بوته‌ای ساده تذهیب یافته و اسامی مزبور

۱. نسخه اصلى وقفنامه ظهيريه اكنون در پيش آقاى حاج ستار ظهيريه است.

و همه آیات قرآنی و احادیث نبوی مندرج در متن نیز با هر کبی سرخ نوشته شده است .

متن وقفنامه که کوچکتر و کلیشه شده عیناً آورده خواهد شد و خواننده عزیز درباره ارزش ادبی آن داوری می فرماید، اما از لحاظ تاریخی، یادآوری چند نکته، خالی از فایده به نظر نمی رسد :

۱. از مضمون وقفنامه‌های صادقیه و ظهیریه برمی آید که میرزا محمد صادق و میرزا محمد ابراهیم، هر دو، فرزندان صدرالدین محمد مستوفی بودند. مولد صدرالدین محمد اشتهارد بود. در تربیت فرزندان خود توجه وافی مبذول داشته، و آنان را مردانی شایسته، کاردان و دوستدار علم و آبادانی به بار آورده، و شایستگی فرزندان نیز، مناصب استیفا، وزارت و ولایت چند ایالت مهم ایران، چون آذربایجان، کاشان، مازندران و فارس را سالیان دراز، یعنی از اوایل سلطنت شاه صفی اول تا اواخر دوران شاه سلطان حسین در این خانواده نگهداشته است .

۲. این وقفنامه‌ها روشن می کنند که در آن دوران معتقدات، سنن و آداب، طرز تفکر، پایه دانش و هنر، وضع اقتصادی، حدود امکانات و مقدورات و آمال و غایات طبقات مختلف مردم آذربایجان چه بوده است .

۳. این وقفنامه‌ها معلوم می دارند که کدام يك از محلات، کوچه‌ها، بازارها، عمارات، مساجد، مدارس و حمامهای تبریز قبل از آن زمان وجود داشته و کدام يك در آن زمان احداث گردیده است .

۴. این وقفنامه‌ها ارائه می کنند که بانی اصلی پاره‌ای از عمارات و مساجد و حمامها چه اشخاصی بودند و چه مناصبی داشتند، مثلاً روشن

می‌سازند که بانی پاره‌ای از آثار خیری که در تبریز و مهاباد و چند شهر دیگر به نام پیر بوداق معروفند ، پیر بوداق پسر جهان‌شاه نیست ، بلکه پیر بوداق بیگلر بیگی آذربایجان است که در زمان شاه صفی و شاه عباس ثانی می‌زیسته است .

۵. این وقفنامه‌ها علاوه بر اینکه مجموعه‌ای از دل‌انگیزترین شیوه‌های خط فارسی از ثلث و نسخ و رقاع و تعلیق و شکسته را دربردارند ، نمونه‌هایی از دستخط رجال علم و سیاست آن روزگار را نیز در دسترس علاقمندان به تاریخ تطور هنر ایران قرار می‌دهند ، نظیر دستخط محمد مقیم ، ملا محمد باقر مجلسی شیخ الاسلام اصفهان ، محمد مسیح بغدادی ، جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان و ری ، پیر بوداق ، محمد باقر نصیری طوسی و عده‌کثیر دیگر که نمونه خط شیوای آنان از نفائس گنجینه‌های مجموعه‌داران محسوب می‌شود<sup>۱</sup> .

فواید متعدد دیگر این سند تاریخی بر هیچ فرد محقق و هنرشناس پوشیده نیست ، لذا بدون اطناب سخن ، متن وقفنامه و مندرجات حواشی و ظهر آن را ذیلاً می‌آوریم و امیدواریم در این تصور و تشخیص به خطا نرفته باشیم .

بسم الله الرحمن الرحيم ، المتوالی الاحسان الکریم

صدر جریده ارباب الحکمة و الايقان حرى بان يوشح بحمدالله  
الملك المنان ، الذى خلق الانسان علمه البيان ، الواقف على السراير والقماير  
و الاعلان ، مفاتيح عنايته مُفْتَحَة لابواب الجنان على اهل الايمان ،

۱. مستفاد از نوشته گواهان ، مندرج در حاشیه وقفنامه .

مصاییح هدیته منوره لجنان اصحاب العرفان والصلوة والسلام علی مدرس  
 یستفید منه النفوس القدسیة، الذی بعث الی كافة الخلائق من الانس والجان،  
 المکنی بابی القاسم «محمد» الصادق الامین، الذی نزل علیه الفرقان بالفاظ  
 منشره منظمه، کانهن الیاقوت والمرجان، وآله المعصومین الهادین لطوائف  
 الانسان، الواقفین لخبایاء المخزونات والعالمین لخبایاء المکنونات، الذین  
 هم شفعا یوم الدیوان .

هو الواقف بالضمایر ، بسم الله الرحمن الرحیم .

الحمد لله الذی وقف اراضی المدارک علی حظایر حقایق العلم  
 والحکمة و انار صدور معتكفی مدارس القوی الادراکیة باشعة شمس  
 حکم الملة القویمة الصادقة المستقیمة، وافضل الصلوات منه علی سید الانبیاء  
 وسید الاصفیاء، غایة ایجاد الارض والسماء، الرؤف الرحیم المنعوت بالخلق  
 الکریم، هادی الخلائق الی دار فیها نعیم، محمدا وآله المعصومین الطاهرین،  
 نجوم سموات العصمة والامامة واقمار افلاک الهدایة و الخلافة ، اما بعد  
 قد صدر الاعتراف الصحیح الشرعی والاقرار الصریح الملئ من عالی حضرت  
 الوزیر الجلیل الخیر الخبیر ادام الله تعالی ظلّه العالی بجمیع ما حواه  
 الكتاب الشرعی والصک المعتمد الملئ من الفاتحة الی الخاتمة بحذافیره،  
 فتحقق صدور الوقف منه اذیمت معالیه بالشروط والقیود و تعیین المصارف  
 المسطورة طی السطور بالتمتعات الملئة من الايجاب والقبول وتخلیة الید  
 و قبض من یعتبر قبضه فی مثله شرعاً لدى و كتب الداعی لدوام الذولة  
 القاهرة الصفیویة والمحتاج الی رحمة ربه الکریم ، ابن محمد هاشم الطغائی

۱. اسامی و عباراتی که در توی دو گیومه آورده می شوند در متن اصلی  
 با مرکب سرخ نوشته شده اند .

محمد مقيم عفى عنهما . مهر : العبد المذنب الفقير محمد مقيم .

### هو العلى الاعلى

قد تشرفت بسماع الاقرار عن التواب الواقف آمنه الله فى فزع يوم المواقف بجميع ما حرر فى متن الكتاب المستطاب من المبداء الى المآب على النهج الصواب . حرره الفقير الى الله الغنى الوفى، ابوطالب الحسنى الحسينى شرفجهان الشريفى . مهر: العبد المذنب ابوطالب الحسنى الحسينى، ابن شرفجهان الشريفى .

صحايف حمد وثنا لاتعدّ ولا تحصي كه مسبحان ملاء اعلى از تعداد آن عاجز آمده به اعتراف «سبحانك لاعلم لنا الا ما علمتنا» تكلم نمايند نثار درگاه واقف الاسرارى است كه وزراء عظام ومحاسبان كرام به مدّ ليالى و ايام و امداد «ولو ان من شجرة اقلام» حرفى از توحيد ذات و مدّى از اوارجه صفاتش به رقم توجيه نتوانند آورد و لطايف شكر بى انتها كه معتكفان صوامع ملكوت باعلو شأن و جبروت از تقريرش قاصر شده به «مالاطاقه لنا» معترف آيند اين بارگاه واجب الوجودى است كه به ايجاد عالم آفاق و انفس به مظاهرات و معاونت مفتقر نيست و در اتمام مصنوعات به آلات و ادوات مضطر نكشت و به يد قدرت كامله كتابه زرنگار فيروزه مقرنس سپهر برطبق «و بنينا فوقكم سبعا شداداً» برافراخت و به قناديل ماه و مهر به منظوق «وجعلنا سراجاً وهاجاً» فلنك مستدير را منور ساخت و بندگان صادق العقيده را به حكم «لمسجد اُسس على التقوى» قدرت بر اساس مساجد و محاريب طاعت گزارى و به امر «انما يعمر مساجد الله» وقوف بر تعمير قلوب علماء دين كه مهبط فيوضات رب العالمين است كرامت فرمود . علمى كه واصقان حليمه جمالش كه به مدارج كمال «وعلم آدم الاسماء

کلمها» رسیده‌اند در زاویه تفکر معتکف که ماعر فناک حق معرفتک . معبودی که عاکفان کعبه جلالش بر معارج مآل «ارکعوا واسجدوا واعبدوا لربکم» بر تری جسته و بر لوح جبینشان نشان «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» ظاهر است ، در صومعه تحیر به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک. صانعی که عظمت و جلال کبرای جلالش به مرتبه‌ای است که زبان آور انا افصح به کلمه لا اُحصى ثناءً علیک تکلم نموده به ضمیمه انت کما اثنت علی نفسک، اعتراف اختیار فرموده‌اند . هرستان سرایی را چه یارای سخن آرای و هر شکسته زبانی را چه زهره‌دستان۔ سرایی ، شکر و سپاسش زیاده از آن است که در حیز عبارت آید و عبارت منشیان مسیح نفسان آن قدر ندارد که ثنای قدرت شامله او را شاید سبحان من تحیر فی ذاته سواه . «الحمد لله العلی الکبیر لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» الذی احاط علمه علی حقایق البروزات و المکنونات بالنقیر و القطمیر «و یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید» و ساجدان مساجد توفیق و عارفان مدارس تحقیق که به فحوای خیر انتماء «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» اطلاع یافته‌اند بعد از اداء سپاس کردگار، صحیفه و قفیه اخلاص آثار رادرد دعای مشرعی نگاشته‌اند که مبداء شمع وجود جمال فرخنده فالش محراب بیستون گردون را روشنائی بخشیده که «اول ما خلق الله نوری» و مقطع رسالت در عهد همایونش باهر گردیده که «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، صادق الوعدی که منشور لامع النور واضح الحبور اعجازش به طغرای غرای «فأتوا بعشر سور مثله» موشح و مثال بیمثال نبوت حتمیت طرازش به توفیق و قیغ «ن والقلم و ما یسطرون» مزین و موضح است. اگر قدسیان عرش آشیان یاسبانی آستانش که مسجد «فتهجد به نافله لک عسی



ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» است نمایند بجاست ، و اگر معتکفان شبستان قدس و مقیمان حظایرانس که محرمان حرم «لی مع الله» و سالکان مسالک بارگاه الهند و از لوامع آفتاب عنایت و نیر هدایتش اقتباس انوار عبادت و معرفت می نمایند فی آناء اللیل و اطراف النهار نواصی عبادت و جباه مسکنت بر عبثه علیه حضرتش که مهبط انوار «افراً وربک الذی علم بالقلم» است ساینده رواست . شرفات مدرسه رسالت ختمیت پناهش از آن رفیعتر است که مرغ فکرت عالم ثاقب رأی را به بال خیال هوای فضای نعتش طیران تواند نمود و فضای معبد سرای نبوتش از آن وسیعتر که متعبدی به پای اندیشه ساحت قدرش را تواند پیمود ، عالیمکانی که فرق فرقدسای مبارکش به افسر «وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین» مشرف است ، حضرتش را به کدام عبارت وصف توان کرد . عظیم الشانی که خلعت خلقتش به طراز «لولاک لما خلقت الافلاک» مطرز و سریر هدایتش به اعزاز «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً محمد رسول الله» مکرم و معزز است منقشش را به کدام استطاعت بر زبان توان آورد . بلغ العلی بکماله ، کشف الدجی بجماله ، حسنت جمیع خصاله ، صلوا علیه و آله ، «لا سیما» وزیر و صهره و خلیفته من بعده فی خلیفته ، امامی که هر ذی حیاتی بذر فرمانبرداری حضرتش را در زمین اطاعت افشاند در شهرستان عقبی از آن کشت حاصل رستگاری یافته در بهشت جاوید ماند ، مقتدایی که از سحاب عنایتش رشدهای بر چمن مال هر خجسته صفاتی مترشح گردید نهال آمالش خضرت و نصرت سرافرازی یافته به ثمر کامرانی بارور شد . مهتدایی که چهار بازار ارکان کاینات و دکانچه بنیان موجودات وقف بر وجود شریف اوست و حاصل کشت و زرع مکونات به

مؤدای «وجعلناکم فیہا معایش» طفیل خان احسان اوزبان بلبلان بهارستان «فی جنات النعیم» در اداء منقبتش برترانه «السابقون السابقون اولئک المقربون» سخن سنج و نغمه سرا و آیات بینات فرقانی بر دلایل ولایت و روایات خجسته آیات نبوی بر ثبوت امامت روشن و هویدا. مدرس مدرسه «وعلمک مالک تکن تعلم»، مصابیح معضلات و مشکوة مشکلات طوایف امم، تاجدار ایوان «هل اتی»، شهبوار میدان «لافتی»، صاحب لوای «انثما» المنصوص بنص «قل تعالوا ندع ابناؤنا»، المنصوص بسر «لو کشف الغطا»، المعروف به تعریف «انت منی بمنزلة هرون من موسی»، الموصوف بتوصیف «ان الابرار یشر بون من کأس کان مزاجها کافورا» بدر فلک الحلم والتمکین و فلک بحر العلم والیقین، وارث علوم الانبیاء والمرسلین «علی» المرتضی و اولاده الطیبین الطاهرین شفعاؤ یوم الدین.

اما بعد بر ضمایر کرامت بشایر واقفان ملک و ملت و بصایر مرآت مظاهر خبیران مکشف دین و دولت به قواطع حجج ظاهر و مبرهن است که چون حضرت عزت جل شأنه و عظم برهانه دیده یکی از ارباب عزت را به کحل الجواهر بصیرت مکحل سازد نظرش بر مؤدای «من لای رحم ولده لارحمه الله» اندازد تا همگی همت بلند و جملگی نیت ارجمند بتوجه عزت و حسن حال اولاد و سعادت مال احفاد سازد که در تحصیل فراغ بال و ترتیب نظم احوال و انتظام امور آمال ایشان سعی مسعود غیر محصور و بذل مجهود موفور به تقدیم رساند و چون ارادت مؤسس قواعد صوامع افلاک و مشیت مشید مبانی معابد خاک جل جلاله و عم نواله و اوفر احسانه تعلق گیرد در اساس مساجد و مدارس و معموری و آبادانی آن که مکان عبادت و محل استفاضت است نقش این معنی بر لوح خاطر

فیض مظاهر بندگان صادق العقیده منطبع می گردد که «وما الحیوة الدنیا الا لهو ولعب وللدار الاخرة خیر للذین یتقون اقلنا تعقلون» و نوید «قل لعبادی الذین آمنوا انفقوا ممالقناکم سرّاً وعلانیةً من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ ولا ینخلل» قرع سمع ایشان می شود مددک این معنی می کردند که سرای بيمدار دنیا «کسر اب بقیعة بحسبہ الظمان ماء» است. اکنون که شمع حیات در مدرس تن و محراب مسجد بدن فروزان است به مؤدای «انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیہا المؤمنة لقلوبہم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللہ وابن السبیل» ترتیب صدقات جاریه و تعیین موقوفات مبرا از غصب و عاریه و تمهید اوقاف نافع و تشمید ابنیه مرتفعه موقوف نمایند که بدین وسایل شریفه و خصایل منیفة تقویت علماء عباد و زینت فضلا وزهاد و زیور ارباب کمال و زیب اصحاب حال و صلاح حال کافه برابا و رعایت احوال عامه رعایا و اهل حاجات شده در ازای این معنی در ریاض عقبی و قصور فردوس اعلی «مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین» رفیق گشته به مراتب سنیة علیه رسند، قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند. چه ارتقاء بر معارج سعادات ابدیه و اعتلا بر مدارج درجات آخرویه به فحوای «انما الاعمال بالنیات» به حسن نیات منوط و به ترصیص صدقات و مبرات مربوط است که در «یوم لا ینفع مال ولا بنون» موجب ازدیاد حسنات و ماحی سیئات او گردد. مبین این احوال و مصدق این مقال آنکه در زمان میمنت نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان علیین آشیانی و اعلی حضرت خاقان جمجاه رضوان بارگاه و نواب خلد آشیان صاحبقرانی انار الله بر اھینهم و ثقل بالحسنات موازینهم الی یومنا هذا که به طلوع نیر اقبال بیروزال ابدی الاتصال اعلی حضرت کیوان رفعت، برجیس

سعادت ، عطارد فطنت ، ناهید عشرت ، قمر طلعت ، مریخ صلابت ، خورشید حشمت ، مصطفوی نسب ، مرتضوی حسب ، سلیمان نگیں ، جمشید تمکین ، مظهر لطف کردگار ، سایه جو د آفریدگار ، مظهر فتوحات الهی ، رافع رایت و جامع آیت شاهنشاهی ، شاه بیت منتخب دیوان آفرینش ، مجموعه کمال دانش و بینش ، افلاطون فطنت ، فریدون آیین ، زیننده تاج و تخت و نگیں ، مشرق آفتاب امان خلق ، مطلع استحقاق « فاحکم بین الناس بالحق » ، کیخسرو همت ، انوشیروان عدالت ، شایسته مسند صاحبقرانی ، السلطان ابن السلطان ، والخاقان ابن الخاقان ، ابوالمظفر « شاه صفی الثانی » الصفوی الحسنی الحسینی الموسوی بهادرخان ، رب کمانورت اغصان اللسان و لسان الزمن بانوار حمده و شکره و شرفت اقالیم الامم بقلاید امره و نهبه ، زین صدور الدهور بتمامیم دمایم ملکه و قدره است ، نواب مستطاب عالیحضرت متعالی مرتبت ، عطارد فطرت ، ارسطو فطنت ، مظهر آیات جلال ، مظهر ریایات کمال ، برومند نهال دوحه ابهت و اقبال ، ارجمند دوحه حدیقه نباهت و اجلال ، صایب نظر خجسته سیر ، ثاقب فکر فرخنده اثر ، دستور العمل بارگاه وزارت و نامداری ، منشور الادب دیوان عدالت و نیکرایی ، فهرست دفتر دانا بی ، مجمل ارقام مملکت آرای بی ، دستور مقخم ، مخدوم معظم ، آصف صفات پسندیده سمات ، نتیجه الوزراء العظام الکرام ، ذوی المجد والشرف والاحترام ، مؤید بتأییدات الهی ، مقرب بساط شاهی ، صاحب عز شامخ و قدر سامق ، شمساً لفلک الوزارة و النباهة و الابهة والمناعة والعز والاجلال میرزا « محمد صادق » آنکه در حفظ ممالک منزل اندر شأن اوست ، حکم « ان من امة الاخلاقیها نذیر » ادام الله تعالی ظلاله العالی مادام الايام و اللیالی و وفقه بالخیرات و المبرات و ابدیت احسانه و

نصفته في بسيط الارض بالطول والعرض ، خلف الصدق عالي حضرت مغفرت و مرحمت مرتبت ، جنان و رضوان منزلت ، صاحب المبرور و الوزير المغفور أسوة الافاخر في زمانه و قدوة الاعاظم في اوانه ، الغريق في بحار رحمة الله الملك الصمد، ميرزا صدرالدين محمد طاب الله نراه و جعل الجنة مثواه ، مالک ازمه دولت و اقبال و رافع اعلام و راقم ارقام عزت و اجلال ، خصوصاً وزارت كل ولايت آذربايجان و استيفای بقاياى ديوان اعلى و وزارت دارالمؤمنين كاشان بهشت نشان بوده و بالفعل به منصب وزارت كل فارس ممتازند ، هموار به مقتضای رأى متين اوقات فرخنده ساعات را به احياى مراسم نيکنامى صرف نموده اند و درايام سعادت قران ميمنت اختتام نواب خلد آشيان صاحبقرانى بنا بر مضمون آيه و افى هدايه «سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين ، الذين ينفقون فى السراء و الضراء» و منطوق روايات متواتره كه «من بنا مسجداً ولو كمفحص قطاة بنا الله له بيتاً فى الجنة» و «من بنا مسجداً او مقام علم بنا الله له سبعين بيتاً فى الجنة» كه بر ضمير منيرش تافته ، به تاريخ شهر رجب المرجب ايت ئيل مطابق سنه ثمان و ستين و الف ، مسجدى در كمال رفعت و نزاهت موصوف و مدرسه اى در جنب آن به ارتفاع شأن و فسحت ساحت معروف، در دارالسلطنه تبريز صنيت عن الاشرار بعون الملك العزيز بنا نموده ، به سعى معمار فكرت و علو همت در تشييد اساس و تمهيد قواعد آن دو مكان ملايك آشيان، غايت اجتهاد مبدول داشته بناى روح افزا را مرتفع ساخته به تاريخ منتصف شهر شعبان المعظم سنه مذکور ضياع و عقارات كما فصل فى الضمن حسبما محررة مندرجه على مجلة

1. در متن اصلى و قفنامه اشتباهاً «قطاط» نوشته شده است .

الوقفیه المعتمده و مدخل فی حوزة التملک بلاتنازع احدی ولاتداعی غیر «قربه الی الله» و طلباً لمرضاته و ابتغاء للموصول الی جناته، از روی نیت صادق و قصد موافق «وقف» مخلص صحیح شرعی و حبس مؤبد صریح مرعی فرموده بودند، بر اغضان دوحه مبارکه وزارت و اقبال و اثمار شجره حشمت و اجلال اغنی اولاد امجاد صلبی جناب نواب مستطاب خود، من ولد و من سیولد بطناً بعدطن، علی السویه و بر مصالح مسجد متصف معین و مدرسه مؤسسه مذکورین که عالیحضرت دام عزه توفیق اساس آن در تاریخ مذکور یافته و پرتو آفتاب اهتمام در انماش تافته و به عنایت الهی و نیروی اقبال بی زوال شاهنشاهی و به توجهات آن عالیجاهی در بیان ثیل مطابق سنه خمس و سبعین والف کمال تمامیت و راقم حروف سال اتمام مسجد و مدرس «خیر دارین» یافت. و بر پیشنماز شیعی اثنی عشری و مؤذن و سایر خدمه مسجد مزبور و بر طلبه علوم امامیه کثر الله تعالی امثالهم بین البریه که رهنمای فایده توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی جهت تحصیل مقاصد عقلیه و تحقیق مطالب نقلیه در آن مدرسه ساکن و به مطالعه و مذاکره علوم دینی و معارف یقینی مواظب باشند و بر مدرس که در آن جا مسند آرای محفل تدریس و افاده بوده باشد به فواید علمی قیام و اقدام نماید و خلاصه شروط در وقفنامه معتبره علیجده آنکه مفضلان مذکوره وقف مؤبد شرعی است بر مسجد و مدرسه مذکورین و اولاد نواب مستطاب واقف ادام الله تعالی ظله، به این طریق که بعد از ملاحظه محصولات و مستغلات و سایر منافع موقوفات و اخراج مالوجهات و حقوق دیوانی و مؤنات زراعات و عمارات آنچه باقی ماند بیست سهم نموده دو سهم آن را متولی به علت حق التولیه متصرف شود و نه سهم دیگر مخصوص اولاد

بوده باشد و از تتمه که نه سهم است شش سهم به عمارت و وظایف مدرس  
 و سکنه مدرسه و سه سهم به عمارت و روشنائی و فرش و سایر متعلقات  
 مسجد مصروف گردد به این تفصیل که حصه اولادی فیما بین ذکور اولاد  
 واقف و فقه الله تعالی، بالمساوات منقسم شود و اگر احدی از ایشان را عارضه  
 فنا رخ نماید نصیب او از ذکور اولاد به ذکور احفاد رسد و هکذا بطناً  
 بعد بطن . اگر از سلسله اولاد او ذکور مفقود باشد نصیب او به سایر  
 اخوه و اولاد ذکور ایشان راجع می شود، حاصل کلام آنکه جماعت موقوف  
 علیهم که قیم مسجد و مدرسه اند ابناء نواب عالیحضرت واقفند و ابناء ابناء  
 هکذا بدون تقدیم بطن الاعلی، مگر آنکه فیما بین بطنین ترتیب والدیت  
 و مولودیت متحقق باشد که در آن صورت هر يك از اولاد با وجود والد  
 بی نصیب خواهند بود و اگر عیاذ بالله ذکور اولاد و ذکور اولاد اولاد واقف  
 مفقود باشد سهام تسعة مزبوره راجع شود به ذکور دختر زادگان واقف به  
 ترتیب مذکور و اگر ایشان نیز مفقود باشند به اولاد اناث باز گردد به  
 همان ترتیب ، و بر فرض انقطاع این طبقه اولاد به اخوه واقف و اولاد  
 ایشان و ثانیاً به اخوات و اولاد ایشان و ثالثاً به اعمام و احوال و اولاد  
 ایشان و رابعاً به اعمام و احوال نواب عالیحضرت واقف و اولاد ایشان  
 راجع گردد و در مراتب رابعه به ترتیبی که فیما بین اولاد واقف مذکور  
 شد منظور است و بر فرض انقراض جمیع اولاد واقف، سهام ایشان راجع  
 می شود به کافه مستحقین امامیه اثنی عشریه المذهب که متوطنین دارالسلطنه  
 تبریز بوده باشند و نظر و تولیت آن مفوض نمود نواب عالیجاه واقف  
 متمتعاً بالعمر والعیش الرغید بنفس نفیس خود مادام حياً و بعد از آن جناب  
 الارشد الاصلح الاعرف بهذا الامر من اولاد الذکور و سایر موقوف علیهم

علی الترتیب المذكور و حق التولية والنظر مخصوص اوست . و در تولیت وقف مزبور سوی 'صفات مزبوره امری دیگر که فقد آن موجب قبح در متولی شود مثل عدالت شرعی و غیر ذلک معتبر و منظور نیست و اگر صفات مذکوره هر یک در شخصی از ایشان بوده باشد چون غرض مزید نظم و نسق موقوفات است ارشد اقدم است ، پس اصلح و بر تقدیر تعدد و تساوی در وصفی که مناظ حکم شده است اقدم است و بر فرض تساوی به قرعه رجوع نمایند . دیگر از شروط آن است که موقوفات مزبوره مورد هیچیک از عقود شرعیه که باعث انتقال اصل یا منافع بوده باشد نسازند سوی اجاره و صلح در نماکه هر گاه متولی مصلحت داند تا مدت سه سال شمسی جایز است و زیاده از آن جایز نیست و تا ایام اجاره منقضی نشود مورد اجاره دیگر ساختن جایز نیست و دیگر از شروط آنکه سکنه مدرسه باید اثنی عشری المذهب مشغولین به تحصیل علوم بوده باشند و شرط دیگر آنکه سهام تسعه مزبوره از منافع موقوفات مزبوره که در مصالح مسجد و مدرسه و در وجه مدرس و طلبه مصرف می گردد و تشخیص نسق اخراجات و تقسیط و تقسیم میان مدرس و طلبه و خدمه منوط و مربوط بوده باشد برای متولی که فیما بین طلبه ملاحظه اعلی و اوسط و ادنی نموده در سایر اخراجات به مقتضای حال و مصلحت عمل نمایند و شرط دیگر آنکه هر گاه از تصاریف اعوام و شهور و مرور اعصار و دهور عمارتین مسفورترین از حلیه عمارت عاقل و آثار انهدام و اندراس در ارکان و اعمده آن راه یابد و محتاج به تعمیر گردد تقدیم اخراجات تعمیر را بر مصارف دیگر الباقی و احری دانسته نگذارند که از درجه آبادانی و معموری منحط گردد و همیشه معمور و از شوایب انظماس دور بوده باشد و شرط دیگر آنکه



متولی در هر سه سال یکم تبه در مجمع عدول مؤمنین اظهار و اعتراف به وقفیت و شرایط آن نماید و مجله معتبره درست دارد و شرط دیگر آن است که صدور و حکام و قاضی و مفتی و اصحاب اقتدار و غیر ذلک دخل در موقوفات مذکوره ننموده تغییر در قواعد آن راه ندهند که بعنایت الله تعالی به مصرف وجوب به موجبی که تحریر یافته صرف شود و نواب عالیجناب واقف وفقه الله تعالی فی الخیرات در بارس نیل مطابق سنه ۱۰۷۲ که به منصب جلیل القدر وزارت کل فارس که محل سلطنت سلیمان و خلاصه ایران و رشک افزای توران است سرافراز و از طلوع آن صبح صادق ظلمت کده این مرزوبوم ضوع و روشنی یافت و از ورود قدوم میمنت مورد آن آصف ملک سلیمان سکنه دارالعلم شیراز حفت بالنصر والاعزاز و صنیت عن الاشرار و الاعواز معزز و ممتاز گردیدند ، مگر در مجمع عدول مؤمنین کثر الله امثالهم و انجح بالخیر آمالهم اقرار به صدور وقف مذکور و شروط لزوم آن می نمودند و همواره بر مرآت خاطر فیض مظاهر انورش صورت این معنی ظهور می نمود و منتظر بودند که خبر تمامیت مدرسه و مسجد به نحوی که حالت منتظره نداشته باشد سهام تسعه مسفوره که مخصوص مسجد و مدرسه مذکورترین است و تا حال به مقتضی وقت و مصلحت وقف به مصرف رسیده چون از نسق اخراجات و تقسیط و تقسیم آن بر ای متولی منوط و منبوط است مشخص سازند و مجله معتبره بر آن درست دارند که از آن قرار سال به سال به مصارف وجوب صرف شود در این اوان که نوروز فیروز قوی نیل سنه سبع و سبعین والف است و شهنشاه شرق و غرب جهانگیر عالم آرای کشور دارای عزّ نزول اجلال در بیت الشرف موکب همایون فال نموده اعنی خسرو گردون مقام خورشید

خانه بهرام را منزل ساخت و ساحت غیرا از فیضان غمام انعام عام حضرت پروردگار نمونه «جنات تجری من تحتها الانهار» گشت و سحاب دریا دل نیسائی به میامن فیض فضل ربّانی دُرر آبدار و گهر شاهوار در دامن انجم چمن و جیب و گریبان گلشن می ریخت ، معتمدی که از جانب آن جناب خیر مآب به جهت اتمام دو بنای رفیع اساس و تنسیق آنها مأمور بود خبر رسانید که به توفیق سبحانی و تأیید ربّانی و توجه آن عالیشان عمارت مسجد و حجرات مدرسه که مبنی است بر پنجاه و سه حجره ، بیست و شش باب تحتانی و بیست و هفت باب فوقانی به اتمام رسیده و طلبه علوم دینیّه امامیه اثنی عشریه و معارف یقینیه سکنی و تا حال وجه وظیفه جمعی که سکنی نموده اند بمقتضی وقت و مصلحت وقف بازیافت نموده اند لهذا رأی صوابنمای نواب واقف ابقا الله ظلّه السامی به موجبی که سمت ترقیم می یابد مصارف سهام تسعه مسجد و مدرسه میانه پیشنهاد و مدرس و طلبه و خدمه و مصارف اخراجات آنها مشخص نمودند. اولاً درباب مسجد که محل مجمع عبادالله و اداء صلوة است و مطلب نواب واقف دام ظلّه آن است که پیشنهاد و مؤذن و قاری کلام الله و خدمه شیعی اثنی عشری و روشنائی و فروش داشته باشد که متعبدان به عبادت ملک منان قیام نمایند و حاصل سه سهم متعلقه به مسجد در وجه وظیفه اهل وظایف و اخراجات ضروری سال به سال بدین وجه به عنایت قادر بیهمال به مصرف رسد که از آن جمله مبلغ چهار تومان تبریزی و مقدار دویست من به وزن تبریز گندم در وجه پیشنهاد شیعی اثنی عشری که به زیور تقوی<sup>۱</sup> و صلاح و عدالت ظاهری آراسته «لدلوك الشمس الى غسق الليل» به مؤدآء «حافظوا علی

۱. در متن اشتهاهاً به صورت «ابقاه» نوشته شده است .

الصلوات» در اوقات فرایض به پای خضوع به مسجد شتافته كافة عبادالله را به عبادت حضرت معبود جل شأنه ترغیب و موعظه نموده وسیله نجات ایشان از فیافی ضلالت کاهل نمازی و غوایت شیطانی گشته به سر منزل توفیق رساند که به شکرانه این معنی همگی در عبادت قایم و راسخ شده روی نیاز و مسکنت بر زمین عبودیت ساییده منتج دعای خیر بوده باشد و در ایام جمعه خطبه فصیح مشتمل بر حمد اله و نعت ختمیت پناه و منقبت شاه ولایت دستگاہ و ائمه هدی و تبرّاً از اعادی دین و دول و ملل و ادیان باطله ، به زبان عربی انشاء و به حسن قراءت ادا نماید مقرر نمودند که سال به سال عاید گرداند و هر سال مبلغ يك تومان تبریزی نقد و مقدار دو یست من به وزن تبریز غله مناصفة در وجه وظیفه حافظ کلام الله شعیبی اثنی عشری مقرر نمودند که در آن مکان ملایکک آشیان به مؤدای «فاقرؤا ماتیسر من القرآن علم ان سیکون منکم مرضی» در صباح و عشا به قراءت مواظبت نموده، در هر وقت از وقتین يك جزؤ قرآنی به مؤدای «واذ صرفنا الیک نفرأ من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا» به آواز بلند قراءت نماید که مستمعان به نوید «اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا» استماع نموده ثواب آن به روزگار فرخنده آثار قربت گرداند و همچنین مبلغ بیست و چهار هزار دینار نقد در وجه دو نفر مؤذن که هر يك از ایشان مبلغ دوازده هزار دینار بوده باشد مقرر فرمودند که سال به سال عاید ایشان گردانند که در هنگام فرایض و نوافل شب در بام آن مقام به اذان و اذکار قیام نموده متعبدان که «اذنودی للصلوة» استماع نمایند از اوقات صلوة مطلع شده به پای فرمانبرداری برای عبادت حضرت باری به مسجد شتافته فضیلت اول وقت دریابند ، و دو نفر خادم تعیین و وظیفه هر يك

از قرار بوهی نفری پنجاه دینار که در سالی مبلغ سه تومان و شش هزار دینار بوده باشد وظیفه و حق السعی سالیانه ایشان را مشخص ساختند به امر قرآشی و تصفیه فضای مسجد و صفه‌ها و شبستان و سایر مکان مصلی و چراغچیکری و به خدمات لازمه به امر مزبور قیام نمایند که مسجد به صفا و رونق بوده باشد. دیگر از لوازم مسجد روشنایی و فرش است که موجب ضیاء و زینت باشد. عالیجاه واقف متولی دام ظلّه العالی قرار و مشخص نمودند که هر ساله يك صدمن به وزن تبریز پیه گداخته به جهت سوخت پیسوز که در شبستان و صفه‌های مسجد افروخته گردد و مقدار يك صدمن به وزن روغن نفظ به جهت سوخت سه عدد چراغ که در سه موضع مستحم مسجد و يك عدد مشعل به واسطه روشنایی فضای مسجد به قیمت واقعی خریداری نمایند که پیسوز و چراغ از وقت نماز مغرب تا طلوع صبح صادق افروخته باشد و مشعل تا هنگام خواب سوزد و هر ساله به قدر مبلغ يك تومان تبریزی بوزیا به جهت فرش مسجد و مبلغ پنجهزار دینار تبریزی زغال برای لیالی و صبح ایام زمستان به قیمت واقعی خریداری نمایند که زغال در منقل افروخته شود که متعبدان از گرمی آن محظوظ شده به طاعت مشغول گردند و اگر از بابت حاصل سه سهم مذکور چیزی اضافه آید صرف دیگر مایحتاج مسجد که ضرور و در کار باشد نمایند و در مقام تغییر و تبدیل آنچه تشخیص یافته نبوده باشند بلکه در اجرای آن کماینبغی کوشند.

ثانیاً در باب مدرسه که مقام ومسکن علماء امامیه اثنی عشریه است، چون مقصد اصلی نواب واقف عالیمقدار خیر خیر مدار دام ظلّه بر آن مصروف است که هر يك از عبادالله که شیعی اثنی عشری بوده استماع

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» نموده درد طلب علم داشته باشند مكان ووظيفه به جهت ايشان مرتب گردد كه به فراغ بال و رفاه حال به كسب علوم دينيه و معارف يقينيه قيام نمايند كه از زمره « من كان فى هذه اعمى فهو فى الآخرة اعمى و اضل سبيلا » نگرند، بنا بر اين موازى پنجاه و سه حجرة مدرسة مذكوره را فيما بين مدرس و طلبه و خادم بدین وجه منقسم و وظيفه هر يك از ايشان على قدر مراتبهم به مضمون آيه كريمه «نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً و رحمة ربك خير مما يجمعون » از بابت حاصل نماء شش سهم مدرسة مشخص نمودند كه سال به سال به عنایت ملك متعال و قادر لايزال بدین عنوان كه يك حجرة فوقانى كه برآى تدریس علماء مدرسة مذكوره به اتمام رسیده مسكن مدرسى كه در افاده علم دينى و مذاكره فنون يقينى مراسم سعى و اجتهاد مرعى داشته و به زيور تشيع و ديندارى آراسته ، طلبه را بى شايبه تعطيل در ايام تحصيل از خصايص ذهن نقاد و نتايج طبع و قادر خویش مستفيد و بهره ور گرداند از قرار سالى مبلغ نه تومان تبريزى نقد كه از قرار يومى مبلغ دوست و پنجاه دينار بوده باشد و مقدار يك هزار من به وزن تبريز غله مناصفة در وجه وظيفه او رسانند و موازى شانزده حجرة تحتانيه و فوقانيه مخصوص طبقة اعلاى طلبه بوده باشد كه هر يك از ايشان به قرار يومى پنجاه دينار كه شانزده نفر در يومى مبلغ هشتصد دينار كه در سالى مبلغ بيست و هشت تومان و هشت هزار دينار بوده باشد مهمسازى نمايند و موازى هفتده حجرة از حجرات تحتانيه و فوقانيه مخصوص به طبقة اوسط طلبه بوده و در وجه هر يك از ايشان به قرار يومى چهل دينار كه هفتده نفر يومى مبلغ سيصد و هشتاد

دینار که از قرار سالی مبلغ بیست و چهار تومان و چهار هزار و هشتصد دینار بوده باشد عاید گردانند و موازی هفتده حجره از حجرات تحتانیه و فوقانیه مخصوص به طبقه ادنای طلبه بوده و در وجه هر يك از ایشان از قرار یومی مبلغ سی دینار که هفتده نفر یومی مبلغ یانصد و ده دینار که از قرار سالی مبلغ هشتده تومان و سه هزار و هشتصد دینار بوده باشد عاید سازند و دو حجره تمه از حجرات تحتانیه و فوقانیه را چون خادمی به جهت خدمت طلبه و صفا دادن فضای مدرسه ضرور و در کار است به جهت خادم تعیین و قرار نمودند که يك نفر خادم به امر مزبور قیام و يك حجره را ظروف و مایحتاجی که داشته باشد گذارد و یکی خود مسکن نماید و از قرار یومی مبلغ پنجاه دینار که در سالی مبلغ هشتده هزار دینار بوده باشد به صیغه حق السعی و وظیفه به وی عاید سازند و اگر حجره‌ای از حجرات مذکور خالی بماند که از اهل علم در آن سکنی نداشته باشند وجه وظیفه آن را به سایر ضروریات مدرسه صرف نمایند و اگر عیاداً بالله نقصانی در حاصل موقوفات به هم رسد و از نماء شش سهم مدرسه وفا به وظیفه و اخراجات ماسیاتی ننماید وجه منکسر را در میان ارباب و ظایف بالمساوات توزیع نمایند و اگر در سالی توفیری به هم رسد وجه کسر وظیفه ارباب و ظایف که در سال سابق شده در وجه هر يك از طلبه که در حیات و در مدرسه باشند عاید سازند و اگر چیزی زیاده باشد به دیگر مصارف مدرسه صرف نمایند مقرر آنکه طلبه در اکثر ساعات ایام ولیالی در مدرسه و حجره بوده باشند و اگر احدی را سفر ضروری پیش آید و زیاده از بیست روز توقف او در آن سفر واقع شود مطالبه وظیفه ایام سفر ننماید، چون همگی همّت والا نهمت نواب عالیحضرت

واقف رفيع الشأن امنه الله في يوم الموافق بر آن مصروف است كه طلبه علوم ديني بيش از بيش از خوان احسان او ملتذ و بهره مند گردند مقرر نمودند كه هر ساله از بابت حاصل نماء موقوفات مسجد و مدرسه مبلغ هشت تومان تبريزي صرف طعام ليالي ماه مبارك رمضان از قرار يومي شش من به وزن تبريز برنج و باقي مصالح طعام از آن قرار انجام دهند و آنچه اضافه آيد به مصرف حلوای روز عيدين مصروف گردانند كه همگي طلبه صرف نموده در سپاس قاسم الارزاق و شكر نعمت و دعای خير افزايند و مرفه الحال به مطالعه علوم ديني و مباحثه عقلي اشتغال نمايند و چون مشرفي به جهت سر رشته وضابطه روزنامه وظيفه و اخراجات ضروري مسجد و مدرسه ضرور و دركار است مشرفي كه ديانت و راست قلمي داشته باشد تعيين و هر ساله مبلغ پنج تومان تبريزي به علت مواجب و حق السعي از سهام تسعه در وجه او رسانند و ثواب عاليجناب واقف خير مآب و فقه الله تعالى به صحت و مشروعيت و لزوم و تماميت وقف مذکور از مبداء الی مقطع و تشخيص وظايف و تابعه آن، حيثما ذكر وسفر في الفوق، اقرار و اعتراف نمودند آنكه عالم بالكميت والکيفيت بلاشايبه كره و ریا مفضلات را وقف و از يد ملكيت در آن تاريخ اخراج کرده و به تصرف وقف داده و بالفعل تصرف او به عنوان توليت است. الحمد لله على ما وفق جناب الواقف الخير المتصدق بهذا الوقف والتشخيص الوظايف والمصارف وسائر ماسطرفيه من المبداء الی تاليه «فمن بدله بعدما سمعه فانما اثمه على الذين بدلونه، ان الله سميع عليم» و من سعی في تغييرها او جوز تبديلها « فقد باؤ بغضب من الله و مأويهم جهنم و بس المصير» و عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين ويلحقه «بالاخرين اعمالاً الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا» و من سعی في ترويحها

و راعی شرایطها «فهو فی عیشتی راضیه» فی الدنیا «وجنۃ عالیة» فی العقبی، فجزاه الله احسن الجزا « انّ الله لا یضیع اجر من احسن عملاً » و بما فیہ وقع الاشهاد والانفاد علی الوجه المعمود والرسم المعتاد حرّر ذلك فی یوم الآخر من العشر الآخر من شهر العاشر من سنة السابعة من عشر الثامن المائة التالية بعد الالف .

هو الله مالك الممالك ، ذلك كذلك وانا معترف بذلك ووقفت ماسطر فیہ قرۃ الی الله وطلباً لمرضاته «ونحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا ورحمة ربك خیر مما یجمعون» تمقه ابن صدرالدین محمد، محمد صادق. «مهر، عبده محمد صادق بن محمد» .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. از مطالب جالب این وقفنامه یکی میزان اجرتها و وظایف سالانه متولی، امام، مدرس، طلبه، حافظ، مؤذن، خادم و حسابدار مسجد و مدرسه و مبلغ مقرر جهت تهیه زغال، نفت و بیه مورد نیاز سالانه مسجد و همچنین مبلغ تعیین شده برای اطعام لیالی ماه مبارک رمضان و تهیه حلواى عیدین است که به خوبی سطح زندگی مردم و قیمتهای آن روز بازار تبریز را برای خواننده عزیز روشن می کند.







عبارتيد و عبا بن شيا مسيح نسا آنقدر ندا كرد شاي قد شامه اوله اشايد حجان <sup>ذات سوره</sup> <sup>مخبر</sup>

لله العلي الكبير كل شئ في السموات والارض والارض والارض <sup>القطر</sup> <sup>القطر</sup>

يشاء ويحكم في يد وسا جلاله اجرة توفيق وغا فان هذا امر <sup>على الله</sup> <sup>على الله</sup>

اطلاع يافند بعد از آسا سب اگر كا صحيفه و فقيه اخلاص انا زاده <sup>جمال</sup> <sup>و حمد</sup>

فرخنده فالشخر ايس بيون كردون زهره شيا بحشيد كه اوله <sup>نوبت</sup> <sup>نوبت</sup>

با هر كيه كه اليه امكنه كره دينه كره اتمت عليه نفعني <sup>القطر</sup> <sup>القطر</sup>

غراي فو ابعثه سوره موشح و شاي مثال نوبت حتميت <sup>است</sup> <sup>است</sup>

اكونه سبعا عشر اثنى ايسبا استانسه كره سبجه <sup>است</sup> <sup>است</sup>

واكره عتكاهن ايسبا قدس و يقين حظاير ايسر كره <sup>است</sup> <sup>است</sup>

فزيه ايلتوا في ايسر اوز اعباد و معرفت بهما يند في <sup>است</sup> <sup>است</sup>

خبر كره كه بطون الزا و زوايك الذي علم بالقل است <sup>است</sup> <sup>است</sup>

كدرغ فكرت الزا و زوايك الذي علم بالقل است <sup>است</sup> <sup>است</sup>

بهاي اذ بشه ساخت و شوق اذ كرهورد عالم كره <sup>است</sup> <sup>است</sup>

حضرت ايكبار عبا بن و صف تون كره عظيم الشا كره <sup>است</sup> <sup>است</sup>

حضرت ايكبار عبا بن و صف تون كره عظيم الشا كره <sup>است</sup> <sup>است</sup>





یکت نشان ترا کجسته سنا فردوس مکان علی بن اشیا و علی حضرت خاقان حجاجه خیر انکاره و در حافظه <sup>اشیا</sup> <sup>انسان</sup>  
 صاحبقر انار الله اهلینهم و ثقل الحسنا منهن الموی که تا فدا که بدو طلوع نیر لقبان نیز <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 اعلی حضرت کواختر جنس جبرئیل سوار عطار فطنت ناهید عشرت قطره غریب نصلابت محو شریک <sup>سیر</sup> <sup>مصطفی</sup>  
 مژغون حسین ان فکین جمشید تکین نظر لطف کرد کار سایه جز در آید که نظر فرخنده <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 شاه کیت مستجاب یزاد آفرینش مجسمی کمال دانش و پیش افلاکون فطنت فریدون آیین زیننده ناهج و سخن و کین <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 مطلع استخفاف و احکامین الناس الحق کینه و منقوشه و ان عدالت شایسته مند صاحبقر <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 ابن الخاقان امیر المظفر شاه صفی انک الصفوة الحسنة المومنین بهادر خان <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 حمده و شکره و شرفه اهل الامر بقای ادمه و نهید زین صدر الذهور بهار و ایام ملک و قدره استنواب <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 متعالیه ترین عطار فطر زله سطوف فطنت مظهر اناز حلال مظهر <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 در وجه حقیقه بناه و جلال ضایع محسنه سیرت او فکر و خنده اثر دستوار <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 مشور الادیب یوزان عدالت و کبر ای فخر سست در فرادای <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 بسندیده سمانت بجز <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 عرشاخ و قدر سنا پیشک افلاک العزیز و الباهو و الهی و المناجذ و العز و الاجلال <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 انکار حفظهما لکنه الذی شان است حکمران رفیع الاخلاق بنایه <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>  
 و وفی الخیرت المیزان و لید صین حسانه و نصفه فی بیسط الارض <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup> <sup>الانوار</sup>







در وقت وقوع سوختن زبوره اموي که فغان و جديج در توشه شد عداوت شرعي و غير شرعي  
 و کيفيات مذکور هر يك در شخصي از ایشان بوده باشد چون غرض از اين نظر و نسق موقوفه است که در وقت وقوع فغان  
 در وقت که مناط حکم کرده اسن اقدام است و فرض تساوي و فرض تساوي نمائيد که اگر شرط است که وقت فغان  
 شرعي که باعث انتقال اموال منافع بر بد باشد تا زبوره و جاري و صلح در آنکه هرگاه مصلحت از آن است که  
 از آن جايز نيست و الا اراجا و مقتضي نشود پس در اجاره و ديگر ساختن جايز نيست و ديگر شرط آنکه کس که در اين  
 شغلين مختصيان علوم و در باشند و شرط ديگر آنکه سهام تعدد زبوره از منافع موقوفات زبوره و کدر مصلحت است و در وقت  
 و طلبه و مشورتي که در وقت فغان و تقسيط و قسيمي بيان مقرر و طلبه و خدمه و شرط و بر شرط و در وقت فغان  
 ملاحظه احوال و اواسط و در مساير اجراجات مقتضي حال و مصلحت وقت علمائيد و شرط ديگر آنکه هرگاه از اجازت  
 و شيوه و در اجزاء و در عمارت و سفورتن اجزاء و عمارت خاطر و انا را نهادار و در اجازت و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء  
 ندر اجراجات غير زبوره مضار ديگر الباق و حري دانسته بکنان بکنان و در اجازت و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء  
 در بوده باشد و شرط ديگر آنکه متولد و در مساير آنکه در مجمع عدل و زبوره اظهار و اعتراف و بوقيت و شرط آن فائده  
 معتبر است از در و شرط ديگر آنست که صدقه و حکام و فاضل مؤسسي و اجازت اقتدار و غير ذلك در وقت فغان  
 تغيير قواعد آن که نه نمک بنابر الله تعالى صرف و جوب و جوي که تخير يا فقه صرف و زبوره اجازت و بقاء  
 الحوزات و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء و در اجزاء  
 سرفرازي و در طابع ان صلح صادر و ظلم که اين زبوره و مرض و مرضي بافت و زبوره و در وقت فغان  
 سکون عالم العرش و اجرت القدر و الاغراض و صديقه عن الاغراض و الاغراض و صديقه و در وقت فغان  
 لشانه و باج باخو ايهامه و در وقت فغان و در وقت فغان و در وقت فغان و در وقت فغان و در وقت فغان  
 صورت ان بعضي ظهور ميدهد و شرط برود که خبر تماميت در مسجدي بخوي که حالک شرط فداک باشد تا هر چه مستحق

نست

بنظر

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

و بنا

مخصوص مسجد و در سنده مذکور است و احوالی قضی وقت کسب و وقف و صرف سیده چون سواخر اجازات و تقییر  
آن برای تنظیم منوط و مربوط است شخص سازنده و مجلد معتبره بر آن درست دارند که از نظر ارباب اصناف و صاحب  
دوران کنونی و نیز در قریب این سبب و معین الفاست و نه پند شاه شرق و غرب همانکه عالم را می کشد از این غرض  
اجازات در باب الشرف و کعبه چون فال نوره اعنی خسرو کرد و در مقام شرح شایسته اند هر امر از نظر ساختن و ساختن ارضیا  
انعام غامض حضرت پروردگار منزه بجز جفا از چیزی من تحتها الا انها حرکت و بحال دنیا در انسیا میماند فرض قضای آن در این  
شاهوار در این سخن چون و کجایی که بیان کسب میرحبت معتدی که از جانب انجمن اخبار بجهت انعام آن دو بیان فیع اساس  
تفسیر آنها مأمور و در خیر بیانند که بتوفیق سبحان و نامرتبا و توجه انعام البیت اعجاز مسجد و حجاز در سکه سنی است  
سجده بیست و شش از بخت او بیست و هفت باب فوقانی با تمام سیده و طلیعه علوم در سینه امامیه از عیون عشره و معانی  
سکون و احوال و جود و طیفه جمعی که سکون نوردند بقضی وقت و صلح و وقف با دریافت نمودن از نظر ارباب اصناف و تقییر  
ابقاء الله ظلّه کسایم موجودی که همت تقیری باید و مضاربت با امر تعدد مسجد و در سینه انچه پندمان و مدبر و طلیعه و نقد  
و مضاربت اعراسات آنها شخص نمودن و اولاد را ب مسجد که محال جمع عباد الله برای طاعت و الا صلوة است و مطلب است  
در امداد است که پندمان و نوزدن و قاری کلام الله و خدمت شیعانی عشری و شریف و فروش داشتند که تعبدات  
ملک شان قیام نمایند و حاصل را هم مستطقت مسجد را در وجه و طیفه اهدان و خایف و اعراسات ضروری ان بیان  
بعنايت فانه بهما کصرف سده که از جمله مبلغ چهار تومان تریزی و مقدار و بیست من وزن تریز که در وجه و طیفه  
شیوانی عشری که زیور تقوی و صاحب و عدالت ظاهری از سنده لؤلؤ الشمس الحسن اللیل نمودن احوال فظول علی  
ده روزات فایض پای خصوع بمسجده افتد که عباد الله را بعبادت حضرت معبود جانشان تریزی و عظام و در سینه  
بخان و ایشان از فزونی ضلالت کاهل غازی و غلایین کتیباً گشتند پس از توفیق رسانند که بشکر انرا بیعتی هم که عباد  
قائم و انجمنه مروی تاز و سکنه بر زمین عبودیت سائیده و بدین سبب نتایج خیر نمودن باشد در باره جمع  
مشکل در وقت ختم شاه و نوبت شاه و کلین دستگاه و اینه مدی و نیز از اراغی نمودن و ان ملک و ان اطله با ان

انشا بحسن قرآن امانايد مقرر نمودند که سال اول اید که خواند و هر سال مبلغ بگویند که توان تیزی بقدم مقدار است <sup>عزیز</sup>  
 شصتصد در وجه وظیفه حافظ کافر اشعری عشری مقرر نمودند که در آن مکان ملائک اشیا را بوزن آواز قرآن امانتین <sup>القرآن</sup>  
 علم آن یکون تکمیر کسب آن که در عهد و اطاعت خود در هر وقت و وقتین بجز قرآن بوزن آواز قرآن امانتین <sup>قرآن</sup>  
 من الحین لیستعمل القرآن فلما حضره قالوا انفسوا باوان لیسیدة لانت نماید که استماع نیز یاد از قرآن استعمل در <sup>نصوا</sup>  
 استماع نمودن قرآن نیز که فرخنده آثار قرآن گردانند و مجتهدین مبلغ بیست چهار هزار دینار بفرمودند و در <sup>که</sup>  
 هر یک از ایشان مبلغ دوازده هزار دینار بود باشد مقرر نمودند که سال اول اید ایشان کردند که در هر یک از این <sup>فرد</sup>  
 دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 برای برای عاریت حضرت یاری مسجد شافعی فضیلت آن وقت در یابند و در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 بجاه دینار که در هر یک از این دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 و تصنیف فضای سجد و صفها و شینا و سایر برکان صلی و حج و تکیه و بندگان از مابین بر بر قرار نمایند که <sup>برای</sup>  
 بود باشد که در هر یک از این دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 هر سال یکصد من بر وزن تیز سبک که اخذ میکنند و چون در شینا و صفها سجد و در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 فقط بجهت خنثی کردن در هر یک از این دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 پس در هر یک از این دینار امانت قرار دادند و لکن در هر یک از این دینار امانت <sup>برای</sup>  
 تیزی بر با بجهت فرش سجد و مبلغ بجز دینار تیزی <sup>برای</sup>  
 نقل از و خنده شود که استعدان آن گویان محظوظ شده بطاعت شعور کردند و اگر از باب حاصل <sup>برای</sup>  
 دیگر با محتاج بجهت ضرورت و کار باشد نمایند و در مقام تیزی و تبدیل بجهت تیزی <sup>برای</sup>



بومي مبلغ سي درياگر هفتده نفر بومي مبلغ باضد و ده درياگر که قرار را لي مبلغ هشتده تومان و هشتاد و نه  
 بوده باشد عايد سازند و در حجه نماز حجرات بخانيد و فو قانيد و چون خادمي بجهت خد طلبه و صفادان  
 مدد ضروري و در کار است بجهت خادمي معين و قرار نوزده که بکفر خاد و با مزر و بقر و کج و اطرف و با بجا بک  
 داشته باشد که در و کي خود سکن ناپد و لقرار بومي مبلغ نگاه درياگر که در لي مبلغ هشتده هزار دينار بوده باشد  
 حق آتشي وظيفه بومي عايد سازند و اگر حجرات نکور خالي باند که اهل علم در آن سکني داشته باشند  
 آنرا بنا بر ضرورت مدد صرفه ناپد و اگر عايد الله بفضاي در حاصل کوفات بهر سواد و آغوش بهر سواد  
 بوظيفه و اخراج استيا نماید و چه نکر اندر میان ارباب و ظايف المساكين توابع نماید و اگر در لي توابع  
 و کس وظيفه ارباب ظايف که در مال ابق شده در وجه هر يك از طلبه که در حجرات و در مدد بهر سواد باشد عايد سازند  
 چيزي زياد باشد بکرمطوف مدد صرفه نماید مگر آنکه طلبه در آنکه ساکنان ايام و ايام الی مدد صرفه حجرت بوده  
 و اگر احدى مدد ضروري بهر سواد زياده از نسبت روز و توقف در آن سفر واقع شود مطالبه بوظيفه ايام سفر نما  
 چون همگي وقت و الا همت بخارج حضرت واقف بر رفع الشان آمنت الله بوقر المواقف بان صرفه کطلبه علم در حجرت  
 اخراج احسان اولست و بهر سواد که در سفر بود که هر ساله زبايف حاصل آقا سو قوفات سجد و مدد بهر سواد  
 تيزي صرفه طعام و ايام مبارک رمضان از قرار بومي مقدارش من برون تيزه بچي و مطابح الطعام از نظر ايجاز  
 و بچي اضافي مدد صرفه علم در روز عيدين مصرف که دانند که همگي طلبه صرفه روز در برابر علم از آن که  
 و زغاي خيز از ايند و رفقه الحال مطالع علم در ديني و با حاشه عقلي استغنا نماید و چون مشرف بجهت نشيند و رضا  
 روز نماجي وظيفه و اخراج ضروري سجد و مدد ضروري و در کار است مشرف که در ايت و در استقامت



گواهی‌های ذیل در حاشیه و قفنامه صادقیه به ترتیب از بالا به پائین نوشته شده است .

هو الله تعالى . عالیجاه واقف موفق زاد ایام توفیقه به مضامین مسطور شده در حضور بنده درگاه جهان پناه اقرار و اعتراف فرمودند . مهر «بنده شاه نجف پیر بوداق» . خط : شکسته .

هو . صدر الاقرار الشرعی والاعتراف الصریح الملی من عالیحضرت الوزير الجلیل الواقف ادام الله تعالى ظلّه بجمیع ما حواه من المبداء الی المآب بالشروط و القيود المسطورة لدى . نمقه العبد ابن تقی الدین محمد ابو الولی النسابة عفی عنهما «مهر لایقرء» خط : رقاع .  
انامن الشاهدین ، «مهر پاره شده» خط : شکسته .

هو . قد تشرفت بسماع الاعتراف من النواب المستطاب الواقف امنه الله تعالى فی يوم المواقف وابد ایام اقباله وعزه بجمیع ما زبر و سطر فی هذه الصحیفة من المبداء الی المآب ، نمقه اقل عباد الله الغنی ابن صدر الدین محمد اسمعیل الحسینی «مهر ، ابن صدر الدین محمد عبده اسمعیل الحسینی» خط : رقاع .

هو . بسامی اعتراف النواب الوزير الوقیر بجمیع ما سطر فیہ یشهد الفقیر الی الله الغنی المغنی «مهر . العبد جمال الدین محمد الدشتکی الحسینی» خط : رقاع .

هو . قدر صدر الاعتراف الصحیح الشرعی من النواب المستطاب المؤید الواقف ادام الله ظلال جلاله العالی بجمیع ما کتب و سطر فیہ عندی ، حرره کمترین غلامزادگان درگاه شاهی محمد الباقر المنشی النصیری الطوسی «مهر ، یا باقر العلوم» . خط شکسته عالی .

هو الله . قد تشرفت باستماع الاعتراف من عالی حضرت دستور الدوران  
الواقف الموفق للخیرات بجمیع...<sup>۱</sup> الیه فی هذا الكتاب و انا الفقیر الی  
الغنی علی رضا بن شرف الدین علی الحسنی الحسینی گنججوی «مهر» یاره  
شده» . خط : تعلیق .

هو . قد تشرفت بسماع الاعتراف عن النواب الواقف العالی لازال  
عالیاً بما حرّرفیه منه ، نمقه الفقیر نظام الملک جابری «مهر» عبده نظام الملک  
جابری الانصاری» . خط : شکسته .

هو . الحمد لله الذی وقف علی الاسرار، والصلوة والسلام علی محمد  
وآله الاطهار ، قد تشرفت بسماع الاعتراف عن النواب الواقف امنه الله  
فی نزع یوم المواقف بجمیع ماسطر وزبره فیہ عندی الفقیر المحتاج الی  
غفور الغنی محمد قلی «مهر علی بس است شفیع محمد قلی» . خط :  
ثلث بسیار عالی .

هو . انا من الشاهدین بذلک، سلطان محمد بن حاجی «مهر لایقرء» .  
خط : شکسته .

قد شرف سمعی بما سمع من عالی حضرته ادامہ الله تعالی مضمون  
المسطور و انا موالی اهل العباء محمد امین الشهرین بالنحاء «مهر لایقرء» .  
خط : رقاع .

هو . انا من الشاهدین بذلک، محمد حسین بن حاجی میرزا علی  
سرابی «مهر» بنده آل محمد حسین» خط : شکسته .

هو . انا من الشاهدین بذلک، اقل خلق الله حسن علی ابن احمد  
الکنججوی . «مهر لایقرء» . خط : شکسته .

۱ . یک کلمه از بین رفته است .



هو . قد تشرفت باستماع الاقرار من عاليحضرت الامجد الاجل  
الواقف ادام الله تعالى ايام عمره و دولته و اقباله و تأييداته بجميع ماكتب  
فى هذه الصحيفة الشرعية و انا الاقل ابن نورالدين محمد الشريف الخازن  
«مهر ، ناخوانا» خط : شكسته على .

هو . بجميع ماحرر فيه من المبداء الى تاليه، يشهد الفقير الى الله  
الغنى ابن معين الدين محمد معز الدين محمد عفى عنهما «مهر، يامعز كل  
ذليل» ، خط: شكسته .

هو . انا من الشاهدين بذلك ، حرره العبد الاقل شيخ محمد «مهر» ،  
ناخوانا» خط : شكسته .

يشهده العبد الاقل محمد صادق « مهر ، انه كان محمد صادق » ،  
خط: شكسته .

هو . شهد بجميع ماحرر فيه، العبد الحقير ابن ميرزا جان منجم  
محمد مقصود «مهر، لايقراء»، خط: شكسته .

هو . من المطلعين على ذلك حسابى اوارجه عراق ، ثبت اوارجه  
ديوانخانه مبارکه شد. مهر «همه جا حرف حسابى خوبست» خط: شكسته .

هو . انا منجملة الشاهدين بذلك، الفقير محمد ميرك الموسوى  
الحسينى «مهر، انا ميرك، ادركنى يا امير»، خط : رفاع .

هو . بنده كمترين معز الدين محمد الحسينى از عاليحضرت رفيع  
منزلت واقف موفق به موجبي که در اين صحيفه مرقوم شده استماع نموده  
است . «مهر ، يا معز كل ذليل» ، خط : شكسته .

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله العلى العظيم الواقف بالضاير و  
العالم الحكيم غافر الجرايم و المعطى النعيم و الصلوة والسلام على رسوله

المصطفی محمد صادق المختار الکریم وآله الهادین الی صراط مستقیم و بعد وقع الاستعداد بالاصغاء الی الاعتراف الصادر عن نواب المستطاب الوزير الوقیر، ذی المجد و العلی، المؤید بعنايات رب الارض والسماء، بمجامع ماحرّرفی هذه الصحیفة من الابتدا الی الانتهاء، نطقه محرّر الارقام الداعی له بطول البقاودوام الارتقاء المحتاج الی عفو ربه الهادی محمد مسیح بن غیاث۔ الدین محمد بن قاسم بن شمس الدین محمد بن اسدالله بن قاضی علی البغدادی غفر الله لهم فی يوم الحساب وطوبی لهم و حسن مأب. «مهر، خادم الشرع النبوی محمد مسیح البغدادی»، خط: ثلث بسیار عالی.

شرح موقوفات نوشته شده در پشت و قفنامه صادقیه

شرح رقبات واقعات در دار السلطنه تبریز و غیره که به شرح وقف۔  
ناهیجه علیحده نواب مستطاب دستور الوزراء العظام الکرام واقف امنه الله  
فی يوم المواقف به شرح ضمن وقف شرعی و حبس ملی نموده اند:

صورت دار السلطنه تبریز

باغ. معنب واقع در محله سرخاب مشهور به باغ میرزا داغی مع  
دریاچه ای که در وسط آن واقع است. بالتمام.  
بنای. واقعه در محله سرخاب که مشتمل است به عمارت دیوانخانه  
و حرم و بیوتات و خانه غلامان معه چهار قطعه. بالتمام.  
بنای واقعه در درب سرد، معه محوطه مشهور به خانه عوض دنبه گداز.  
بالتمام.

باغچه و محوطه جلو خان متصله بیکدیگر و حقایبه رودخانه معینه  
است، از پنج سهم، سه سهم مشاع.

خانات . خان احدائي واقف دام ظلّه واقع در بازار سراجان جديد متصل به خان مير قاسم مشتمل و محتوي است به حجرات معينه . باب بالتمام .  
 خان ايتياعي جناب كردان قباب واقف مشهور به خان تر . . . . . بيگم ،  
 واقعه در بازار مسگران معه اصطبل و محوطه متصله به آن . نصف .  
 خان ايتياعي جناب سابق الاقباق معروف به خان حاجي علي بيگ  
 عصار ، واقعه در بازار ويجويه .

حمامات احدائي . حمامي كه احداث کرده نواب واقف کامياب (در بازار صادقيه ) .

حمام واقعه در محله سرخاب كه در جنب عمارت حر مخانه مذكوره فوق مبني شد . بالتمام .

حمامات ايتياعي . حمام مشهور به حمام محمد يجان واقعه در محله شتر بانان . بالتمام .

حمام . واقعه در محله سرخاب و حوالی بازار چّه معينه . بالتمام .

يخچاه . واقعه در کنار رودخانه حوالی میدان صاحب آباد . بالتمام .

سج کوبي و پنير کوبي . جا يگاه گچ کوبي واقعه در حوالی يخچاه

مزبور . بالتمام .

جا يگاه پنير کوبي واقعه در جوار يخچاه مسطوره . بالتمام .

دکاکين و دکه ايتياعي واقف . واقعه در بازارهای مفصله كه عرصه

آن از جمله موقوفات قديمه است و هر ساله مبلغی معين به حق العرصه آن از قرار حواله عمال موقوفات مزبوره به سرکار واقف داده می شود و اعيانی آن به عنوان ملکيت به سرکار نواب واقف مدظله العالی متعلق بوده كه الحال وقف فرموده اند و دکاکين مزبوره به اذن و رخصت متولي

شرعی موقوفات مسفور شد ، چهارباب ، دوران قدیم دوباب ، تعداد سهم متصله بیسکدیگر دوباب .

در بازارهای آتیه که عرصه و اعیان آنها همگی تعلق به سرکار غلامان نواب واقف مدظله العالی داشته و وقف شد .

بازار صفاران ، شش باب . بازار ویجویه متصل به خان حاجی علی بیگک عصار شش باب . بازار سرخاب و محوطه متصله بدان ، پنج باب . بازارچه سراجان ، چهارباب .

دکاکین احدائی نواب واقف . بازار سراجان از چهارسوق تا دهنه بازار قدیم ، سی و نه باب . (بیست و پنج باب) و (چهارده باب) .

دکاکین در درگاه که به راسته بازار قدیم گشوده می شود . دکه ، چهار باب .

رسته پل از دهنه میدان که دوباب معبر آن حق العرصه دارد که هر ساله به سرکار موقوفات نصریه داده می شود ، ده باب . (چهار باب) و (شش باب) .

دکاکین واقعه در چهارسوق ، چهار باب . (دو باب) و (حجره دار دو باب) .

دکاکین معینه در چهارسوق معلوم که به جانب گنداب حمام پیر بوداق خان منتهی می گردد ، چهارده باب . (دوازده باب و دوباب) .

دکاکین معینه از چهارسوق تا رکن یخچاه و رکن مدرسه مزبوره که از دوطرف دکاکین معلوم است ، بالتمام .

میاه . میاه مشهور به قنایه علیقلی خان که به حمام و کاروانسرا و قهوه خانه احدائی جاری می شود . بالتمام .

مياه اسحق آباد كه به محله سرخاب جريان مى يابد (هفتاد سهم)  
پانزده سهم .

كوجه باغات . اراضى واقعه در امره قيز<sup>۱</sup> ، (سه قطعه) .

قطعه مشهوره به ارون زمينى ، بالتمام .

قطعه واقعه در کنار آب شور ، بالتمام .

قطعه متصله به ارون زمينى ، بالتمام .

طواحين . واقعه در كوجه باغ و بجويه مشهوره به طواحين ميرزائى

متصله به يكديگر . دو حجر ، شانزده سهم . (نه سهم مشاع) .

واقعه در اراضى قصر قتلغ شاه وغيره مشهوره به طواحين مير جليل ،

چهار حجر ، چهار صد و شانزده سهم ، قتلغ شاه متصله به يكديگر دو

حجر ، .....<sup>۲</sup> متصله به يكديگر دو حجر . (يكصد و هشتاد سهم مشاع) .

نواحى . مواضع خان عن قريه سفيدان جديد عن اراضى مالى و

ديمى و علفزار و دهكده (هشت سهم) ، يك سهم مشاع .

برسان<sup>۳</sup> عن مزرعه شهر كك عن اراضى آبى و ديمى و علفزار و

دهكده معه كل يكباب كهل (هجده سهم) پنج سهم مشاع .

اوجان مهرانه رود، مزارع، مزرعه ابواسحاق فیه عن اراضى مزروعى

آبى و ديمى و علفزار و دهكده . بالتمام .

مزرعه دو دوزان<sup>۴</sup> عن اراضى معينه مزروعى آبى و ديمى و علفزار

و دهكده (شش سهم) دو سهم مشاع .

طاحونه واقعه در مزرعه ابواسحاقیه مزبوره بالتمام (يك حجر) ،

طاحونه واقعه در مزرعه دو دوزان مسطوره بالتمام (يك حجر) .

۱. كذا . ۲. از بين رفته . ۳ ، ۴ . كذا .

سرد صحرا . مزرعه قرار ملک<sup>۱</sup> عن اراضی معینه، مزرعه دباغان عن اراضی معینه ، میاه واقعه در لاکدیزج ، نصف .  
 گرمرود . قریه برانق عن اراضی و صحاری آبی و دیمی و شرب و مشارب و آمار و انهار و عیون و تلال و جبال و دهکده و بیوت الی کمره و آبخور و علفخور و حمام و طواحین و غیر ذلك مع التوابع الشرعیة (شش سهم) ، یک سهم .

مزرعه جیران بلاغ عن اراضی و صحاری آبی و دیمی و شرب و مشارب و آمار و انهار و عیون و تلال و جبال و دهکده و بیوت الاکمره و آبخور و علفخور و طواحین و ماسوی ذلك مع اللواحق الملیة، بالتمام .

